

دوفصلنامه تخصصی پژوهش‌های نوین در آموزه‌های قرآن و سنت

سال پنجم، شماره هشتم / پائیز و زمستان ۱۴۰۰ش - ۱۴۴۳ق صص ۷۴-۵۳

واکاوی تطبیقی شناسا بودن پیامبر ﷺ نزد اهل کتاب از دیدگاه قرآن و عهدین

علی محمدی آشنانی<sup>۱</sup>

نسیم تیموری<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹)

چکیده

این مقاله با روش تحلیلی - توصیفی و به صورت مقایسه‌ای از دو بعد به آگاهی اهل کتاب از وجود پیامبر خاتم ﷺ می‌پردازد: بعد قرآنی و بعد منابع اهل کتاب. قرآن کریم در آیات ۱۴۶ و ۱۴۷ سوره بقره، ۱۵۷ سوره اعراف و ۶ سوره صف به شناسا بودن پیامبر اکرم ﷺ اشاره دارد. مفسران شیعه و اهل سنت بر سر دلالت این آیات شریفه بر شناسا بودن پیامبر خاتم ﷺ نزد اهل کتاب اتفاق نظر دارند. هرچند کتب آسمانی پیشین که اکنون در دسترس است، با تحریف رو به رو است ولی دلالت‌های ضمنی و گاهی صریحی در آنها یافت می‌شود که از وجود پیامبر خاتم ﷺ یا مشخصات او خبر می‌دهند. این منابع اهل کتاب از دو نظر قابل توجه هستند. اول این که، بخشی از محتوای آنها که درباره پیامبر خاتم است، با منابع اسلامی مطابقت دارد. دوم، مؤیدی از منابع خود اهل کتاب، به شمار می‌آید هر چند این منابع مورد تأیید همه اهل کتاب نباشد. از بررسی این آیات می‌توان دریافت که اهل کتاب به طور کامل با پیامبر خاتم ﷺ آشنا بوده‌اند، شاهد آن که برخی از آگاهی خود پیروی کرده و به او ایمان می‌آورند. گفتنی است نشانه‌هایی از این آگاهی هم در انجیل و هم در تورات به چشم می‌خورد.

کلید واژها: پیامبر ﷺ، اهل کتاب، قرآن، کتاب مقدس، تورات، انجیل.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم dr.mohammadi.quran@gmail.com

۲. دانش پژوه سطح ۴ مجتمع آموزش عالی کوثر nasitey@gmail.com

## ۱- مقدمه

در سه آیه از آیات شریفه قرآن کریم، به شناسا بودن پیامبر ﷺ نزد اهل کتاب، تصریح شده- است: ۱. آیه ۱۴۶ سوره مبارکه بقره: «الَّذِينَ آمَنُوا بِالْكِتَابِ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ»؛ آنها که کتاب‌شان دادیم، او (پیامبر) را می‌شناسند همان‌گونه که پسران خود را می‌شناسند ولی گروهی از ایشان با اینکه حق را می‌دانند آن را کتمان می‌کنند. ۲. آیه ۱۵۷ سوره مبارکه اعراف «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»؛ همان کسانی که از این رسول، پیامبر درس‌ناخوانده پیروی می‌کنند که (وصف) او را نزد خویش در تورات و انجیل مکتوب می‌یابند که آنها را به کار پسندیده فرمان می‌دهد و از کار ناپسند، منع می‌کند و پاکیزه‌ها را برایشان حلال و پلیدی‌ها را بر آنان حرام می‌کند و تکالیف سنگین و قید و زنجیرهایی را که بر آنها بود، برمی‌دارد. پس کسانی که به او ایمان آوردند و حرمتش را نگاه داشتند و یاریش کردند و نوری را که با او نازل شده پیروی نمودند، هم آنان رستگاراند. ۳. آیه ۶ سوره مبارکه صف «وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ»؛ و هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل! بی‌تردید من فرستاده‌ی خدا به سوی شمایم در حالی که آنچه را پیش از من آمده که تورات است، تصدیق می‌کنم و به رسولی که پس از من می‌آید و نامش احمد است، بشارت می‌دهم ولی همین که (آن رسول) با دلایل روشن سراغشان آمد، گفتند: این جادویی آشکار است.

در متن فعلی عهدین نیز اشارات ضمنی یا نسبتاً صریح (تورات، ۱۸۹۵م: سفر پیدایش، باب ۱۲، ۱۳ و ۱۴ یا انجیل متی، ۱۸۹۵م: باب ۲۱)، در این زمینه وجود دارد که به تفصیل در ادامه خواهد آمد. بدین رو از دیر باز، مساله شناسا بودن پیامبر گرامی اسلام ﷺ نزد اهل کتاب و ارائه نشانه‌های آن حضرت در تورات و انجیل، مورد تأمل و واکاوی اندیشمندان و پژوهشگران قرار گرفته است. برای نمونه می‌توان به جلد اول تاریخ یعقوبی (۱۴۱۴ق: ۱۳۵/۱)، جلد دوم کتاب «الملل و النحل» شهرستانی (۱۴۱۵ق: ۱۸/۲)، تفاسیر مختلف از مفسران شیعه مثل طبرسی (۱۴۰۵ ق: ۸۸/۱)، طوسی (۱۴۰۹ ق: ۲۱/۲) و مفسران اهل سنت مثل طبری (۱۴۱۲ ق: ۱۶/۲)، زمخشری (۱۴۰۷ق: ۱۶۶/۲)، ابن عاشور (۱۴۲۰ ق: ۳۹/۲)، مقاله دشتی (مجله مشکوه، شماره ۲۲، بهار ۶۸،

صص ۱۲-۲۶) با عنوان «سیمای محمد ﷺ در تورات و انجیل» و مقاله علامه جعفری (مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۶۰۳، مرداد ۹۰، صص ۲۶-۳۱) با عنوان «ویژگی‌های پیامبر اسلام ﷺ و اهداف تبلیغی آن حضرت» اشاره کرد.

اکنون دو پرسش پیش رو قرار دارد: ۱. نشانه‌های شناسا بودن پیامبر گرامی اسلام ﷺ در قرآن کدامند و دیدگاه مفسران در باره آنها چگونه است؟ ۲. با توجه به آیات قرآن کریم، شناسا بودن پیامبر ﷺ در عهدین چگونه ارائه شده است؟ این مقاله تلاش می‌کند دیدگاه مفسران شیعه و سنی را ذیل این آیات بررسی و در ادامه به عبارات عهدین در این زمینه بپردازد و به صورت مقایسه‌ای، آنها را مورد بررسی و نقد قرار دهد.

## ۲- آرای مفسران شیعه و اهل سنت

ابتدا نظر مفسران شیعه و اهل سنت درباره آیات مرتبط با شناسا بودن پیامبر گرامی اسلام ﷺ مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

### ۲-۱- آیات ۱۴۶ و ۱۴۷ سوره مبارکه بقره

این دو آیه (الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۴۶﴾) را هم‌چون فرزند خود می‌شناسند (اگرچه) جمعی از آنان حق را آگاهانه کتمان می‌کنند (۱۴۶) حق، همان است که از جانب پروردگارت رسیده است پس مبدا از تردیدکنندگان باشی (۱۴۷). مفسران شیعه و اهل سنت به قسمت‌های مختلفی از آیات شریفه برای اثبات شناسا بودن حضرت ﷺ استناد کرده‌اند که می‌توان چهار محور اساسی آن را به شرح ذیل بیان کرد.

#### ۲-۱-۱- شناسا بودن پیامبر ﷺ

عبارت «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ» در آیه شریفه نشان می‌دهد که به قدری نشانه‌های پیامبر خاتم با آنچه در کتاب مقدس اهل کتاب هم‌عصر پیامبر اکرم ﷺ آمده بود، همخوانی داشت که ایشان را هم‌چون فرزندان خویش می‌شناختند. آنچه در این بخش از آیه مورد اختلاف نظر مفسران است، تشخیص مرجع ضمیر «يعرفونه» است به نحوی که سه دیدگاه درباره آن بیان شده است برخی مرجع آن را «قبله» (ابن عباس، قتاده و الربیع به نقل از شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق: ۲/۲۱) و برخی «علم» یا «قرآن» می‌دانند (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۸۸/۱). در مقابل، دیدگاه سومی و غالبی وجود

دارد که ضمیر «يعرفونه» را به نبی اکرم ﷺ برمی‌گرداند. شیخ طوسی از جمله قائلان به این دیدگاه سوم است و پس از انتساب این قول به زجاج، منظور آن را صحت و ثبوت نبوت حضرت ﷺ می‌داند (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق: ۲۱/۲).

شیخ علت آمدن لفظ «يعرفونه» به جای «يعلمونه» را سکون و آرامش نفس حاصل علم و معرفت برمی‌شمارد و این گفته زمانی را که معرفت، شیء را از غیرش با تفصیل ولی علم، با اجمال متمایز می‌کند، نمی‌پذیرد. طبرسی نیز که از معتقدان به این دیدگاه است، دلیل این اضمار را علاوه بر تعظیم شأن پیامبر ﷺ، سیاق کلام و شهرت می‌داند (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۸۸/۱). ابن عاشور ضمن بیان این که آیه مذکوره جمله‌ای معترضه برای آیه پیش و پس از خود و درباره تغییر قبله و طعن اهل کتاب است، بازگشت ضمیر منصوب در «يعرفونه» را به پیامبر ﷺ دانسته و بازگشت آن را به تغییر قبله صحیح نمی‌داند زیرا اگر چنین باشد، آیه مذکور تکرار مضمون قول «وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ» می‌شود. او معتقد است گرچه مرجع مناسب برای ضمیر غیبت ذکر نشده ولی از کلام پیشین و تکرار خطاب‌ها در آیات ۱۴۳ سوره مبارکه بقره «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا» و ۱۴۴ سوره مبارکه بقره «قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ... فَلَنُؤَيِّنَنَّكَ قِبْلَةً... قَوْلٌ وَجْهِكَ» مشخص می‌شود که التفات به غیب صورت گرفته است (۱۴۲۰ق: ۳۹/۲ و ۴۰).

ابن عاشور معتقد است یا مضافی در این عبارت به صورت «يعرفون صدقه» در تقدیر است یا این که به «الحق» در عبارت «لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ» برمی‌گردد و شامل رسالت رسول و تمامی آنچه آورده می‌شود، یا به «علم» در آیه ۱۴۵ «مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ» برمی‌گردد. او تشبیه به کار رفته در آیه «يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ» را نشانه روشنی و وضوح شناخت ایشان می‌داند زیرا شناخت فرد به وابستگی به خصوص فرزند خطاناپذیر است. ابن عاشور به کار بردن واژه «يَعْرِفُونَهُ» به جای «يعلمونه» را به علت تعلق معرفت به ذوات و امور محسوس می‌داند همانطور که خدای تعالی در آیه ۲۴ سوره مبارکه مطففین می‌فرماید: «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ...» (همان).

برخی مفسران ذیل این آیه شریفه روایتی از کلبی از الربیع از ابن عباس بدین مضمون نقل می‌کنند هنگامی که پیامبر ﷺ به مدینه وارد شد، عمر به عبدالله بن سلام گفت: خداوند بر نبی‌اش نازل کرده «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ»، ای عبدالله این معرفت چگونه است؟ عبدالله بن سلام گفت: ای عمر، او را از میان شما هنگامی که دیدمش شناختم همان‌طور که فرزندانم را هنگامی که در میان کودکان بازی می‌کند، می‌شناسم. و من به شناخت محمد از فرزندانم آگاه‌ترم. عمر پرسید: این چگونه است؟ گفت: شهادت می‌دهم که او رسول حق از جانب خداست

و خداوند او را در کتاب ما توصیف کرده است ولی ما چه می‌دانیم که زنان چه می‌کنند (اشاره به خیانت)! عمر گفت: یابن سلام خداوند توفیقت دهد که درست گفتی (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۱۳/۲؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ۲۰۴/۱).

### ۲-۱-۲- ایمان آوردن گروهی از اهل کتاب

عبارت «فَرِيقًا مِنْهُمْ» در این قسمت از آیه که می‌فرماید «إِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» به این واقعیت اشاره دارد که بخشی از اهل کتاب دست به کتمان وجود رسول گرامی اسلام زدند و بخش دیگری که اسلام آورده بودند مانند عبدالله بن سلام، کعب الاحبار، تمیم الداری و صهیب آگاهی خود را پنهان نکردند که این خود نشان از شناخت اهل کتاب از پیامبر ﷺ است (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق: ۲۱/۲؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۸۸/۱؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۴۰/۲).

### ۲-۱-۳- بیان حق از جانب خدا

طبرسی (۱۴۱۲ق: ۸۸/۱) دو احتمال برای الف و لام «الحق» در عبارت «الحق من ربك» بیان می‌کند: نخست اینکه «لام عهد» قلمداد شود که نشان از چیزی دارد که برای آنان پیشینه داشته است گو اینکه از آمدن پیامبر اسلامی آگاهی پیشینی داشته‌اند. دوم اینکه «لام جنس» باشد به این معنی که حق همان است که از پروردگارت (نه از دیگران) به تو رسیده است. بدیهی است برداشت نخست با شناسا بودن رسول گرامی اسلام ﷺ کاملاً سازگار است.

### ۲-۱-۴- کتمان حق با وجود آگاهی

طبرسی (۱۴۱۲ق: ۸۸/۱) ذیل عبارت «فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُكْتُمِينَ» دو احتمال بیان کرده است: نخست، شک نکن آیات نازل شده بر تو، وحی پروردگار است. دوم، هیچ شک و تردیدی نداشته باش که آن‌ها با علم به حق، آن را کتمان می‌کنند. برداشت اخیر نشان از یقین داشتن ایشان به پیامبری رسول گرامی ﷺ دارد.

### ۲-۲- آیه ۱۵۷ سوره مبارکه اعراف

آیه ۱۵۷ سوره مبارکه اعراف (الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ) بیان می‌کند: آن‌ها که از فرستاده (خدا) پیامبر امی

پیروی می‌کنند، کسی که صفاتش را در تورات و انجیلی که نزدشان است می‌یابند، و آنها را به معروف دستور می‌دهد و از منکر باز می‌دارد، پاکیزه‌ها را برای آنها حلال می‌شمارد، ناپاک‌ها را تحریم می‌کند و بارهای سنگین و زنجیرهایی را که بر آنها بود (از دوش و گردنشان) برمی‌دارد آنها که به او ایمان آوردند و حمایتش کردند و یاریش نمودند و از نوری که با او نازل شده پیروی کردند، آنان رستگارانند. این آیه شریفه به چهار صفت حضرت رسول اکرم ﷺ اشاره دارد که مفسران برای اثبات شناسا بودن ایشان نزد اهل کتاب به آنها استناد می‌کنند.

### ۱-۲-۲- اوصاف شناخته شده در تورات و انجیل

شیخ طوسی (۱۴۰۹ق: ۵۵۹/۴) «الذین» در ابتدای آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» را در موضع جر و صفت برای «الذین» در آیه قبل «فَسَأَلْنَاهَا لَلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ» می‌داند به این معنی که تمام صفات ایشان، تبعیت از رسولی است که «النَّبِيُّ الْأُمِّيُّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» یعنی حضرت محمد ﷺ.

ابن‌عاشور (۱۴۲۰ق: ۳۱۲/۸) بعد از بیان این که منظور از «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ...» یهود و نصاری در زمان پیامبر ﷺ هستند، جمع بین وصف نبوت و رسالت را از لطایف موجود در این آیه شریفه به شمار می‌آورد به نحوی که تقدم وصف «الرسول» به عنوان جز اخص و اهم نسبت به «النبي»، نشانه تأکید بر تحریف اهل کتاب است زیرا که یهود وصف رسول را به نبی مبدل ساخته و با حذف این وصف ادعا می‌کردند که حضرت رسول ﷺ از انبیاء بنی‌اسرائیل است. ایشان حتی وصف «الأمی» را حذف کرده بودند در حالی که از لفظ «مثلک» در سفر تشنیه باب ۱۸ آمده است: «نبی را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هر آنچه به او فرمایم به ایشان خواهد گفت و هر کس سخنانی که او به اسم من گوید، نشنود، من از او مطالبه خواهم کرد». غافل بودند. او هم‌چنین آیه مذکور را جواب رحمتی که موسی ﷺ از خدا برای خودش و قومش خواسته، دانسته که مخصوص کسانی از یهود و نصاری شد که به پیامبر ﷺ ایمان آورده و به بعثت او یقین داشتند. وی آیه شریفه را سبب ایمان آوردن یکی از احبار بزرگ اندلسی به نام سموئل بن یحیی یهودی می‌داند هم‌چنان که خودش در کتابش به نام «غایة المقصود فی الرد علی النصارى و الیهود» حکایت کرده است.

علامه طباطبایی (۱۳۹۰: ۳۲۶/۱) معتقد است که از توصیف رسول خدا ﷺ با سه وصف «رسول»، «نبی» و «امی» به ویژه اینکه در ادامه می‌فرماید: «الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» آشکار می‌شود که این اوصاف برای یهود و نصارا کاملاً آشنا بوده است.

مفسران دیدگاه‌های متفاوتی در تفسیر «الأمی» بیان کرده‌اند: برخی «الأمی» را منسوب به امت به معنی کسی دانسته‌اند که بر فطرت و سرشت امت بوده است زیرا بیش‌تر امت در آن زمان در جاهلیت بودند و خواندن و نوشتن نمی‌دانستند مگر نادر از ایشان چنانچه خدای تعالی در آیه ۷۵ سوره مبارکه آل عمران «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ» از ایشان به امیین تعبیر می‌فرماید که «تاء» آن در نسبت افتاده است مثل الیک و المدی (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۲۹۱/۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق: ۵۵۹/۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۳۱۴/۸).

برخی دیگر از مفسران «الأمی» را منسوب به ام‌القری و مکه دانسته است. طرفداران این دیدگاه به روایتی از امام باقر علیه السلام استناد می‌کنند که «الأمی» را منسوب به مکه - ام‌القری - می‌داند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۲۹۱/۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق: ۵۵۹/۴). گروه سوم از مفسران «الأمی» را منسوب به «الأم» به معنای کسی که قبل از یادگیری نوشتن، بر آنچه از مادر متولد شده باقی مانده است زیرا که زنان عرب، خواندن و نوشتن نمی‌دانستند و بعد از آمدن اسلام این فضیلت از ویژگی‌های احرار شد ولی در میان مردان، خواندن و نوشتن وجود داشت (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق: ۵۵۹/۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۳۱۴/۸).

دیدگاه چهارم مراد از «الأمی» را صفت پیامبر به دلیل نیاموختن سواد خواندن و نوشتن می‌داند. ثعلبی که متمایل به این دیدگاه است، راوی این قول را ابن عباس ذکر و به آیه ۴۸ سوره مبارکه عنکبوت «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخْطُّهُ بِيَمِينِكُمْ» استناد می‌کند. ابن‌عاشور، امی بودن را وصف ذاتی حضرت رسول ﷺ دانسته که خدای تعالی ایشان را برای اتمام اعجاز علمی و عقلی به آن متصف کرده تا کمال نفسانی الهی او آشکار شود و معلوم گردد که علم او به واسطه اسباب متعارف نبوده است و به همین دلیل امی بودن وصف کمال ایشان است گرچه در غیر ایشان وصف نقصان باشد. صاحب تفسیر کاشف بر این باور است که امیت، صفتی است که از میان پیامبران تنها به پیامبر اکرم ﷺ اختصاص دارد، تا نشان دهد که او به رغم امیت خود، مردم را از تاریکی‌ها به روشنایی بیرون آورده و در زندگی تمام امت‌ها در هر زمان و مکانی تأثیرگذار بوده است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۲۹۱/۴؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق: ۵۵۹/۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۳۱۴/۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۴۰۴/۳).

در ادامه آیه، شیخ طوسی (۱۴۰۹ق: ۵۵۹/۴) از عبارت «يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» این طور نتیجه می‌گیرد که اهل کتاب، صفات حضرت را می‌شناختند زیرا که در تورات به آن اشاره شده‌است. وی در ادامه به عباراتی از تورات «أَتَانَا اللَّهُ مِنْ سَيْنَا وَأَشْرَفَ مِنْ سَاعِيرٍ، وَ اسْتَعْلَنَ مِنْ جِبَالِ فَارَانَ» و «سَأَقِيمَ لَهُمْ نَبِيًّا مِنْ إِخْوَتِهِمْ مِثْلَكَ وَ اجْعَلْ كَلَامِي فِي فَمِهِ فَيَقُولُ لَهُمْ كَلِمًا أَوْصِيَهُ بِهِ» و «وَأَمَّا ابْنُ الْأُمَّةِ فَقَدْ بَارَكْتَ عَلَيْهِ جَدًّا جَدًّا وَ سَيَلِدُ اثْنِي عَشَرَ عَظِيمًا وَ أُؤَخِّرُهُ لِأُمَّةٍ عَظِيمَةٍ» و «إِذَا جَاءَ فَتَدَّ أَهْلَ الْعِلْمِ» و «أَنَّهُ يَدْبِرُكُمْ بِجَمِيعِ الْخَلْقِ، وَ يَخْبِرُكُمْ بِالْأُمُورِ الْمَزْمَعَةِ وَ يَمْدَحُنِي وَ يَشْهَدُ لِي» اشاره می‌کند که در بخش دیگری از مقاله به تفصیل به آن پرداخته می‌شود. ابن‌عاشور (۱۴۲۰ق: ۳۱۳/۸) نیز عبارت «يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا» را نشان از آگاهی کامل صفات حضرت برای اهل کتاب هم‌عصر پیامبر ﷺ می‌داند به گونه‌ای که شبهه‌ای برای ایشان باقی نمانده بود.

### ۲-۲-۲- امر به معروف و نهی از منکر

عبارت «يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ» یکی از صفاتی است که پیامبر اکرم ﷺ را نزد اهل کتاب شناسا می‌کند. این که یک پیامبری از قوم عرب برانگیخته شود و یهود آن زمان را که از لحاظ سطح علم و فرهنگ بالاتر از دیگر اعراب بودند، به معروف امر کرده و از منکر باز دارد نشان از پیامبری حضرت محمد ﷺ دارد. برخی منظور از «يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ» را امر به ایمان و مکارم اخلاق و صلح ارحام و منظور از «يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ» را نهی از شرک و عبادت بت‌ها و قطع رحم می‌داند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۲۹۳/۴). دیدگاه دیگر معروف را شامل هر آن چیزی می‌داند که عقل و فطرت سلیم آن را می‌پذیرد و منکر را عکس آن. بنابراین، معروف و منکر در فطرت - که قوام شریعت محمدیه است - قرار دارند، همان طور که آیه ۳۰ سوره مبارکه روم «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ ...» به آن اشاره دارد (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق: ۵۶۰/۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۳۱۵/۸).

### ۲-۲-۳- حلال کردن طیبات و حرام کردن خبائث

عبارت «وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ» به یکی از راه‌های شناخت و نشانه‌های حقانیت پیامبر گرامی اسلام که حلال کردن طیبات و حرام کردن خبائثی بود که در مردم آن زمان به خصوص بنی‌اسرائیل رواج داشت، اشاره دارد. این که پیامبری درس‌نخوانده از قوم عرب برخیزد و به آن‌ها از حلیت و حرمت تورات و انجیل خبر داده و به این اکتفا نکرده و برخی را حلال و برخی را حرام کند، خود نشانه آشکاری بر پیامبری اوست. در بیان مراد از حلیت طیبات و حرمت خبائث دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه نخست، مراد از حلیت طیبات و حرمت خبائث را



اعم از مأكولات و افعال می‌داند. این دیدگاه، حلال شمردن طیبات را مباح کردن لذاتی قلمداد می‌کند که بر یهود حرام بوده و مراد از حرمت خبائث را حرام دانستن خبائث و قبايح بر ایشان می‌داند (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق: ۵۶۰/۴؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۴۷۶/۱).

دیدگاه دوم طیبات را جمع طبیه به معنای مأكولات می‌داند همان طور که خدای تعالی این واژه را در آیه ۱۶۸ سوره مبارکه بقره «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا فِي الْبَقَرَةِ» و آیه ۴ سوره مبارکه مائده «يَسْئَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ» به همین معنا به کار برده است. این دیدگاه، واژه طیبات، را افعال حسنه نمی‌داند زیرا افعال حسنه با وصف معروف و منکر شناخته می‌شود. مغنیه معتقد است که خداوند برخی از چیزهای پاکیزه را که آیه ۱۴۶ از سوره انعام به آنها اشاره کرده، بر بنی اسرائیل حرام نموده است. او آیین موسی عليه السلام را بسیار سخت شمرده تا آنجا که توبه هر فرد با کشتن پذیرفته می‌شده است، چنانچه آیه ۵۴ سوره مبارکه توبه به آن اشاره دارد. خداوند به بنی اسرائیل که حضرت را درک کردند، می‌گوید که اگر ایمان بیاورند، چیزهای پاکیزه‌ای که برایشان حرام بود، حلال و سختی تکلیف از آنان برداشته می‌شود زیرا که محمد صلى الله عليه وآله با آیین آسان مبعوث شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۳۱۶/۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۴۰۴/۳).

#### ۴-۲- رفع حرج و تکالیف شاقه

عبارت «وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» به یکی دیگر از نشانه‌های پیامبری حضرت صلى الله عليه وآله اشاره دارد و آن برداشتن سختی در دین و تکالیف شاقه است که دین یهود مملو از آن بود و این مهم، تنها از پیامبری فرستاده شده از جانب خدای تعالی برمی‌آید. مفسران در بیان اصر و اغلال معانی ذکر کرده‌اند که در فهم بهتر آیه مؤثر می‌باشد. «اصر» چیزی است که حمل کننده آن به سبب سنگینی‌اش از حرکت باز می‌ماند. و مراد از آن تکالیف شاقه و حرج در دین است که شریعت تورات مشتمل بر احکام زیادی از آن است مثل عقوبت قتل در برابر معاصی زیاد یا حکم روز شنبه یا تحریم مأكولات طبیه و تحریم امور مباح، شاید بتوان گفت که شدیدترین عقوبت تورات، عدم بازگشت از گناه است، به این معنا که توبه از گناه در دین ایشان تشریح نشده بود. (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۴۷۶/۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ۳۱۷/۸)

«اغلال» جمع غُل و سلسله‌ای از آهن می‌باشد که بر گردن اسیر و جانی برای مراقبت از او می‌اندازند. آیه ۷۱ سوره غافر بر آن دلالت دارد «إِذِ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ وَالسَّلَاسِلُ» و این تعبیر نشان از ذلت بنی اسرائیل در میان اممی است که بر آنها نازل شده و بیت المقدس را تخریب کردند

زیرا که اغلال از نشانه‌های به ذلت کشاندن است همان‌طور که در اسیر دیده می‌شود. این واژه تمثیلی برای تکالیف سختی هم‌چون بریدن جای نجس از پوست و لباس و سوزاندن غنیمت‌ها و حرام کردن صید در روز شنبه می‌باشد. (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۴۷۶/۱؛ زمخسری، ۱۴۰۷ق: ۱۶۶/۲؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۳۱۸/۸)

شیخ طوسی (۱۴۰۹ق: ۵۶۰/۴) معنای عبارت مذکور را سنگینی امور حرام که در تکلیف آن‌ها مشقت داشته، مثل تحریم عروق و غدد و تحریم روز شنبه دانسته که هم‌چون غل و زنجیری بر گردن‌های ایشان قرار داشت.

ابن‌عاشور (۱۴۲۰ق: ۳۱۸/۸) معتقد است این دو وصف مختص یهود زبان پیامبر ﷺ بوده و بر غیر ایشان منطبق نیست؛ زیرا که ایشان شریعت داشته و در شریعت‌شان تکالیف شاقه داشتند بر خلاف عرب غیر یهود و فارس و دیگران.

شیخ طوسی (۱۴۰۹ق: ۵۶۰/۴) ادامه آیه «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» را این‌طور شرح می‌دهد؛ کسی که پیامبر ﷺ را تصدیق کند و بزرگ بشمارد به این وسیله که مانع کید دشمنان شود و پیروی از قرآنی کند که نور است و هم‌چون نور، راهنما بوده و خلق با آن هدایت می‌شوند، به ایشان خبر ده که از رستگارانند. طبرسی (۱۴۱۲ق: ۴۷۶/۱) «عزر» در «وَعَزَّرُوهُ» که در ادامه آیه آمده را به معنای «منع» گرفته و «تعزیر» که به (شلاق) زدن کمتر از حد اطلاق می‌شود را از همین ماده دانسته است؛ زیرا که تعزیر مانع تکرار کار زشت است. او بر این باور است که مراد از «نور» در «وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ» قرآن می‌باشد. او یک بار معنای «انزل معه» را قرآنی دانسته که همراه با نبوت پیامبر ﷺ نازل شده و یک بار «معه» را متعلق به «اتبعوا» دانسته که در این صورت معنای آیه این می‌شود: از قرآنی که نازل شده همراه با پیروی از پیامبر و عمل به سنت او متابعت کردند. به عبارتی دیگر از قرآن همانند پیامبر متابعت کردند و در این امر همراه او بودند.

شاید بتوان اقوال مفسران را در ذیل آیه ۱۵۷ سوره مبارکه اعراف در کلام علامه طباطبایی خلاصه کرد. علامه طباطبایی (۱۳۹۰: ۲۷۸/۸) بر این باورند که ظاهر آیه دلالت یا حداقل اشعار دارد بر اینکه امور پنجگانه‌ای که رسول خدا ﷺ در این آیه به آن امور وصف شده (امر به معروف، نهی از منکر، تحلیل طبیات، تحریم خبائث، برداشتن تکالیف شاقه جعلی و غیر الهی) همه از علائمی است که از آن جناب در تورات و انجیل ذکر شده‌است و از مختصات پیغمبر

اسلام و ملت بیضای اوست، هر چند در سایر ادیان نمونه‌ای از هر یک آنها دیده می‌شود. هم‌چنین در آیه شریفه التفاتی از حضور به غیبت بکار رفته است و روی سخن را از حضرت رسول ﷺ متوجه مؤمنین می‌کند و به خاطر این بوده که امر رسول خدا ﷺ نزد اهل کتاب واضح است. ایشان (۱۳۹۰: ۱۹ / ۲۵۳) هم‌چنین معتقد است که جمله «يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» دلالت بر این دارد که در کتاب آسمانی ایشان، آمدن حضرت محمد ﷺ ذکر شده است.

طبری (۱۴۱۲ق: ۱۶/۲) ذیل آیه شریفه روایتی مفصل از شب معراج پیامبر ﷺ به نقل از عبدالله بن عباس بیان می‌کند که در قسمتی از روایت آمده که پیامبر ﷺ با گروهی دیدار کرده که ایشان به حضرت ایمان می‌آوردند و می‌گویند: موسی بن عمران به ما وصیت کرده است که هر کس محمد را دریابد، باید که از طرف خود و من که موسی هستم به او سلام کرده و به او ایمان آورده و او را راستگو شمارد.

### ۳-۲- آیه ۶ سوره مبارکه صف

آیه ۶ سوره مبارکه صف (وَ إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ) بیان می‌کند: و به یاد آورید هنگامی را که عیسی پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که کتابی (تورات) را که پیش از من فرستاده شده تصدیق می‌کنم و بشارت دهنده به رسولی هستم که بعد از من می‌آید، و نام او احمد است، هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنها آمد، گفتند: این سحری آشکار است.

علامه طباطبایی (۱۳۹۰: ۱۹ / ۲۵۱) معتقد است این آیه خلاصه دعوتی است که حضرت عیسی ﷺ داشته است. نخست با جمله «إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ» اصل دعوت خود را اعلام و اشاره می‌کند هیچ شأنی و امتیازی به جز این ندارد که حامل رسالتی از سوی خدا برای ایشان است و سپس دو شاخصه از رسالت خود را شرح می‌دهد تا رسالت خود را ابلاغ کرده باشد.

نخست به بنی اسرائیل می‌فرماید من پیامبر خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق‌کننده آنچه از تورات در مقابل شماست، می‌باشم (لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ). شیخ طوسی علت بیان «لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ» را جلب توجه ایشان به تورات و عمل به دستوراتش می‌داند. ابن‌عاشور دلیل آمدن عبارت «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ» را برانگیخته شدن حضرت عیسی ﷺ برای تأیید شریعت

موسی عليه السلام و تغییر برخی از احکام دین او، هم‌چنین تمسک شدید ایشان به تورات و اعتقاد به عدم نسخ احکام آن و برای پذیرش خود از سوی یهود می‌داند.

دوم مبشر بودن حضرت عیسی عليه السلام بر پیامبری است که بعد از او می‌آید (مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ)؛ این جمله نیز عطف به جمله پیش و بنابر حال بودن منصوب است و منظور از آن پیامبر گرامی اسلام عليه السلام است. ابن‌عاشور «تبشیر» را خبردادن از امر سروربخش پر منفعت می‌داند یعنی آمدن پیامبری که بنی‌اسرائیل همواره منتظر او بودند. خدای تعالی بشر را برای پذیرش این رسول عليه السلام با آوردن نشانه‌های پیامبر عليه السلام بر زبان پیامبران پیشین آماده کرده است، هم‌چنان که در آیه ۸۱ و ۸۲ سوره مبارکه آل‌عمران می‌فرماید: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ فَمَنْ تَوَلَّىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». علامه نیز بشارت را عبارت از خبری می‌داند که شنونده از شنیدنش خوشحال و خیر و منفعتی عاید او شود. خبر از آمدن پیامبری دیگر وقتی بشارت محسوب می‌شود که پیامبر جدید دینی کامل‌تر آورده باشد، و جمله «وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي» حاوی این نکته است که آنچه پیامبر عليه السلام می‌آورد، کامل‌تر از دینی است که تورات متضمن آن است (طبری، ۱۴۱۲ق: ۵۸/۲۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۹ق: ۵۹۳/۹؛ زمخسری، ۱۴۰۷ق: ۵۲۴/۴؛ طبرسی، ۱۴۱۲ق: ۲۸۶/۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۱۶۱/۲۸؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۹/۲۵۱).

مفسران برای «احمد» نیز دو جهت ذکر کرده‌اند: نخست این که تمامی پیامبران، خدای سبحان را حمد می‌کردند ولی حضرت رسول عليه السلام بیش‌تر از ایشان خدای را حمد می‌کرده است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۳۰۳/۹؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۱۶۴/۲۸). دوم اینکه تمامی پیامبران ستودنی بودند ولی پیامبر اکرم عليه السلام دارای مناقب و فضایل بالاتری بودند. ابن‌عاشور آوردن اسم احمد با آنکه حضرت مشهور به این اسم نبودند را دلیل بر این می‌داند که حضرت عليه السلام واجد جمیع کمالات نفسانی و اخلاقی و خلقی و نسبی و قومی و غیر آن هر آنچه از کمالات ذاتی و عرضی است، بودند. وی هم‌چنین این اعتبار که احمد تفضیل حقیقی بر حضرت عیسی عليه السلام باشد را هم وارد دانسته همان‌طور که عبارات انجیل (جزء ۲۴ از انجیل یوحنا) بر آن اشعار دارد. وی این احتمال که احمد به رمز باشد و بر شخصی که مورد حمد زیاد واقع می‌شود، دلالت کند را نیز بیان کرده است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق: ۳۰۳/۹؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق: ۱۶۴/۲۸؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق: ۳۱۴/۷).

در تفسیر قمی (۱۴۰۵ق: ۳۶۵/۲) ذیل عبارت «و مَبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ...» آمده است که امام علیؑ فرمود: بعضی از یهودیان از رسول خدا ﷺ پرسیدند: چرا به نام احمد و محمد و بشیر و نذیر نامیده شدی؟ فرمود: اما محمد نامیده شدم، بدین جهت که من در زمین محمود (و از نظر دوست و دشمن ستوده‌ام). و اما أحمد نامیده شدم بدین جهت که من در آسمان احمد (و ستوده‌تر از ستودگیم در زمینم). و اما بشیر خوانده شدم به خاطر این که هر کس مرا اطاعت کند به بهشت بشارت دارد. و نذیر خوانده شدم چون خدا هر کسی را که نافرمانیم کند از آتش انذار کرده است.

طبری (۱۴۱۲ق: ۵۸/۲۸) معتقد است که یهود، بعد از ظهور پیامبر ﷺ، نام حضرت را از انجیل تغییر داده و با جهودان یک صدا شدند. آنان می‌گفتند: گرچه انجیل وعده می‌دهد پیامبری از عرب ظهور می‌کند ولی منظور این محمد ﷺ، نیست تا اینکه خدا او را یاری داد و همه را هلاک شدند.

زمخشری (۱۴۰۷ق: ۵۲۴/۴) از کعب نقل می‌کند که حواریون به عیسیؑ گفتند: ای روح الله، آیا بعد از ما امتی هست؟ فرمود: بله امت احمد که حکماء و علماء و ابرار و اتقیاء هستند. گویی در فقه همچون پیامبران هستند. به روزی کم راضی هستند و خدا هم به عمل کم ایشان راضی است. طبرسی (۱۴۱۲ق: ۲۸۶/۴) نیز ذیل آیه شریفه روایتی از کعب نقل می‌کند که حواریان به عیسیؑ عرض کردند: ای روح خدا آیا پس از ما امتی خواهد بود؟ فرمود: آری، امت احمد ﷺ که حکیم و عالم و پرهیزگار هستند و گویی در فهم و درک نظیر پیامبران می‌باشند، به اندکی روزی قانع بوده و خدا نیز به عمل اندک از آنها راضی است.

ثعلبی (۱۴۲۲ق: ۲۹۲/۴) حدیثی از عطاء بن یسار نقل می‌کند که می‌گوید: عبدالله بن عمرو بن العاص را ملاقات کردم. به او گفتم: از صفات رسول الله ﷺ در تورات مرا خبر بده. گفت: والله او همان‌طور در تورات وصف شده که در قرآن توصیف شده است، «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مَبَشِّرًا وَ نَذِيرًا» و نگاه‌دار امت‌ها و بنده من و رسولم که تو را متوکل خواندم که غلیظ و خشن نبوده و بدی را با بدی پاسخ نمی‌گوید بلکه می‌بخشد و فراموش می‌کند، (خدای تعالی) او را قبض روح نمی‌کند تا کجی امت با گفتن لا إله إلا الله راست شده و غفلت قلب‌ها، کری گوش‌ها و کوری چشمان‌شان برطرف شود.

ثعلبی (۱۴۲۲ق: ۲۹۲/۴) حدیث بلندی از واقدی نقل می‌کند که عثمان بن الضحاک از یزید بن الهادی از ثعلبه بن مالک از عمر بن الخطاب نقل می‌کند از ابا مالکه که از علمای یهود بود، از

صفات نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در تورات پرسیدم. او گفت: صفات او در کتاب بنی هارون که دچار تغییر و تحریف نشده آمده است؛ او از فرزندان اسماعیل بن ابراهیم و آخرین پیامبر است. او پیامبر عربی است که به دین ابراهیم حنیف می‌آید و... بین دو کشف علامت نبوت است، نه کوتاه است و نه بلند... سوار استر شده و در بازارها راه می‌رود... در مکه متولد می‌شود و شروع نبوتش از آنجاست و محل هجرتش یثرب است و او امی است که نمی‌نویسد... او اهل جهاد است و خدا را در هر سختی و گشایشی حمد می‌کند و همراهش از ملائکه جبرئیل می‌باشد...

سیوطی در الدر المنتور (۱۴۰۴ق: ۶/۲۱۳) از ابن مردویه از عرباض بن ساریه درباره همان آیه روایت کرده است که من از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شنیدم که فرمود: من در ام الكتاب، عبدالله و خاتم النبیین بودم در حالی که آدم در بین آب و گل بود. من دعای ابراهیم و بشارت عیسی و رؤیای مادرم هستم. ابراهیم دعا کرد که نبوت را در ذریه‌اش قرار دهد، و عیسی به آمدن بشارت داد، و مادرم در خواب دید که نوری از او خارج شد که کاخ‌های شام را برایش روشن کرد.

ابن عاشور (۱۴۲۰ق: ۲۸/۱۶۷) هدف از آیه را تسلای دل پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ثبات قدم وی می‌داند چرا که پیامبران پیش از وی نیز مورد آزار قوم خویش قرار گرفتند و در راه رسالت سختی‌ها دیده‌اند.

مغنیه (۱۴۲۴ق: ۷/۳۱۴) ضمن این که مقصود از احمد را همان محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دانسته، مدعی شده تاریخ یاد نکرده هیچ یک از عالمان یهود و نصارا این حقیقت را تکذیب و انکار کنند، حتی افراد بالانصاف ایشان به آن اعتراف کرده و ایمان آورده‌اند.

علامه طباطبایی (۱۳۹۰: ۱۹/۲۵۱) در ذیل عبارت «فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» می‌فرماید که ضمیر در کلمه «جاء» به کلمه «احمد» و ضمیر «هم» به بنی اسرائیل یا غیر ایشان برمی‌گردد. و مراد از کلمه «بینات» بشارت و معجزه قرآن و سایر معجزات نبوت است. معنای جمله این است که چون احمد که کتب آسمانی بشارت آمدنش را داده بود مبعوث شد، برای بنی اسرائیل یا برای آنان و سایرین، معجزاتی روشن آورد که یکی از آنها همان بشارت عیسی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، گفتند: این سحری آشکار است.

#### ۴- بشارات عهدین در ظهور پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

هرچند کتب آسمانی پیشین که اکنون در دسترس است، دستخوش تحریف گشته ولی در نسخ موجود همچون (تورات، ۱۸۹۵م: سفر پیدایش، باب ۱۲، ۱۳، ۱۵ و ۱۶؛ سفر تثنیه باب ۱۸) اشاراتی به صفات نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شده‌است که در ادامه به آن‌ها پرداخته و تطابق آن با قرآن کریم

آشکار می‌شود و از آنجا که قرآن کریم مصون از تحریف می‌باشد، می‌توان به صحت این فقرات از تورات و انجیل پی برد.

#### ۱-۴- بشارات تورات

در تورات به صفاتی از پیامبر اکرم ﷺ همچون جد ایشان و محل بعثت حضرت و صفات دیگر رمزگونه اشاره شده‌است. هرچند به اعتبار برخی از اناجیل و کتب به کار برده شده اطمینان نیست ولی از دو جنبه قابل اعتنا هستند. نخست اینکه با مفاهیم قرآنی تطابق دارند و دوم اینکه می‌تواند مؤید شناسا بودن پیامبر اسلام ﷺ در منابع اهل کتاب باشد.

##### ۱-۱-۴- نیاکان پیامبر موعود

یهودیان معاصر پیامبر ادعا می‌کردند پیامبری مبعوث خواهد شد که از نسل اسحاق و یعقوب است و به همین دلیل پیامبر اسلام ﷺ را انکار می‌کردند در حالی که شواهدی از تورات در دست است که پیامبر آینده را از نسل اسماعیل نام می‌برد. خداوند به ابراهیم گفت: «از ولایت خود و از مولود خویش و از خانه پدر خود به سوی سرزمینی که به تو نشان دهم، بیرون شو و از تو امتی عظیم پیدا کنم و تو را برکت دهم و نام تو را بزرگ سازم و تو برکت خواهی بود و برکت دهم به آنانی که تو را مبارک خوانند و لعنت کنم به آن که تو را ملعون خواند و از تو جمیع قبایل جهان برکت خواهند گرفت» (تورات، ۱۸۹۵م: سفر پیدایش، باب ۱۲). از آنجا که این هجرت با همراهی جناب هاجر صورت گرفته است، این عبارات به طور ضمنی وعده‌ها را متوجه نسل پدید آمده از حضرت ابراهیم و جناب هاجر می‌داند.

بعد از جدا شدن از لوط، خداوند به ابراهیم گفت: «اکنون چشمان خود را برافزا و از مکانی که در آن هستی به سوی شمال و جنوب و مشرق و مغرب بنگر، تمام این زمین را که می‌بینی به تو و ذریه تو تا ابد خواهم بخشید. ذریه تو را مانند غبار زمین گردانم، چنان که اگر کسی غبار زمین را تواند شمرد، ذریه تو نیز شمرده شود» (تورات، ۱۸۹۵م: سفر پیدایش، باب ۱۳ و ۱۵). این عبارات بر کثرت و گستردگی ذریه همانند غبار اشاره دارد در حالی که فرزندان و ذریه اسماعیل از چنین گستردگی برخوردارند نه بازماندگان اسحاق و یعقوب. در باب ۱۶ سفر پیدایش، روایتی به همین مضمون خطاب به حضرت هاجر ؑ آمده است که نشان می‌دهد بشارت به حضرت ابراهیم ؑ از طریق فرزند وی از هاجر است و این یکی از نشانه‌های رسالت حضرت رسول ﷺ است که از نسل اسماعیل ؑ است نه از نسل اسحاق و یعقوب.

در سفر تثنیه باب ۱۸ آمده است: «نبی را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهیم کرد و کلام خود را به دهانش خواهیم گذاشت و هر آنچه به او فرمایم به ایشان خواهد گفت و هر کس سخنانی که او به اسم من گوید، نشنود، من از او مطالبه خواهم کرد». با دقت در مورد مذکور معلوم می‌شود مراد فرزندان از نسل حضرت اسماعیل عَلَيْهِ السَّلَام هستند زیرا بنی اسرائیل از فرزندان یعقوب و از نسل اسحاق هستند و برادران ایشان، بنی اسماعیل است که حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از نسل ایشان است. عبارت «کلام خود را به دهانش خواهیم گذاشت» اشاره به این دارد که بر آن نبی امری درس نخوانده که نه می‌تواند بخواند و نه بنویسد، کتابی نازل خواهد کرد. و در میان فرزندان اسماعیل غیر از حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ کسی این صفت را نداشت (تورات، ۱۸۹۵م: سفر تثنیه باب ۱۸).

## ۲-۱-۴- محل بعثت پیامبر موعود

موسی به بنی اسرائیل گفت: «یهوه» از «سینا» آمد و از «سعیر» بر ایشان طلوع کرد و از جبل «فاران» درخشان شد و با کروهای مقدسین آمد و از دست راست او برای ایشان شریعت آتشین پدید آمد به درستی که قوم خود را دوست می‌دارد (تورات، ۱۸۹۵م: سفر تثنیه، باب ۳۳). در این عبارت، ظهور «یهوه» از «سینا»، اشاره به نزول وحی بر حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام در «طور سینا» دارد. ظهور «یهوه» از «سعیر» اشاره به نزول وحی بر حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و ظهور «یهوه» از جبل «فاران» اشاره به تجلی انوار وحی و علوم غیبی بر پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است. ابن حزم (۸۸/۱) می‌نویسد: «سینا» بدون تردید محل بعثت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و «سعیر» جایگاه بعثت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و «فاران» محل بعثت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یعنی مکه معظمه است.

تورات نیز موطن حضرت اسماعیل را بیابان «فاران» معرفی کرده است آنگاه که خدای متعال به هاجر خطاب می‌کند: «برخیز و پسر را برداشته و به دست خود بگیر که از او امتی عظیم به وجود خواهد آورد و خداوند چشمان او را باز کرد تا چاه آبی دید. پس رفته و مشک را از آب پر کرد و پسر را نوشانید و خدا با آن پسر می‌بود و او نمو کرد، ساکن صحرا شد و در تیراندازی بزرگ گردید و در صحرای فاران ساکن شد» (تورات، ۱۸۹۵م: سفر پیدایش، باب ۲۱). این عبارات نشان می‌دهند نیاکان پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در محلی سکنی گزیدند که بعثت پیامبر در آنجا صورت گرفت.



## ۳-۱-۴- صفات پیامبر موعود

در مزامیر داود عليه السلام در عهد عتیق آمده: «دل من به کلام نیکو می‌جوشد. انشای خود را درباره پادشاه می‌گویم. زبان من، قلم کاتب ماهر است. تو جمیل‌تر هستی از بنی آدم و نعمت بر لب‌های تو ریخته شده‌است. بنابراین، خدا تو را مبارک ساخته است تا ابدالآباد. ای جبار! شمشیر خود را بران خود ببند و به کبریایی خود سوار شده، غالب شو به جهت راستی و حلم و عدالت. و دست راستت چیزهای ترسناک را به تو خواهد آموخت. به تیرهای تیز تو امت‌ها زیر تو می‌آیند (عهد عتیق، مزمور ۴۵: ۱-۵). در اینجا داود عليه السلام از پادشاهی (پیامبری) صحبت می‌کند که به مبارزه نظامی برای پیاده کردن دین الهی می‌پردازد و این از ویژگی‌های پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است.

## ۲-۴- بشارات انجیل

از حضرت عیسی عليه السلام سوال شد: نبوت و کتاب از ذریه اسحاق به ذریه چه کسی منتقل خواهد شد؟ حضرت فرمود: «مگر در کتب هرگز نخوانده‌اید که سنگی را که معمارانش رد کردند همان سر زاویه شده‌است؟ این از جانب خداوند آمد و در نظر ما عجیب است. از این جهت شما را می‌گویم که ملکوت خدا از شما گرفته شده به امتی که میوه‌اش بیاورند، عطا خواهد شد» (انجیل متی، ۱۸۹۵م: باب ۲۱).

کسی که قوش او را رد کردند، حضرت اسماعیل عليه السلام و منظور از سنگ در عبارت یاد شده، رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد. چنانچه پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: مثل من و مثل پیامبران پیش از من مانند مردی است که ساختمانی بنا کرده و آن را نیکو و زیبا ساخته است مگر آن که جای یک آجر در یکی از گوشه‌های آن باقی مانده است. مردم در آن ساختمان گردش کرده و ساختمان برای آنان جالب است الا این که می‌گویند چرا در اینجا یک آجر گذاشته نشده است تا ساختمان کامل شود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من آجر مکملم (صحیح مسلم، کتاب الفضائل).

حضرت عیسی عليه السلام در جای دیگر می‌فرماید: «و بسیار چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم لیکن اکنون طاقت تحمل آن‌ها را ندارید ولی چون او یعنی روح راستی آید، شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده به شما خبر خواهد داد» (انجیل یوحنا، باب ۱۶).

حضرت عیسی عليه السلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله را با عنوان «مسیحا» - کلمه آرامی به معنای رسول - یاد می‌کند و می‌گوید: «به درستی که خدا، معجزاتی را بر دست من ظاهر می‌کند. اینکه سخن می‌کنم

به آنچه خدا می‌خواهد و نمی‌شمارم خود را مانند آن که از او سخن می‌رانید زیرا که من لایق آن نیستم که بگشایم بندهای جرموق یا دوال‌های نعل رسول الله ﷺ را که او را مسیّا می‌نامید. آن که پیش از من آفریده شد و زود است بعد از من بیاید و زود است کلام حق را بیاورد و آیین او را نهایی نمی‌باشد (انجیل برنابا، ۱۳۴۵ش، فصل ۴۲).

در جای دیگر پس از آن که در زیر درختی پیامبر آینده را به بزرگی یاد می‌کند به پیروان خود می‌گوید: «خوشا به حال کسانی که گوش به سخن او می‌دهند وقتی که به جهان بیاید زیرا که رحمت خدا بر ایشان سایه خواهد افکند چنانکه این درخت خرما بر ما سایه افکنده است. آری چنان که این درخت از حرارت سوزان آفتاب، ما را نگاه می‌دارد، هم‌چنین رحمت خدا، ایمان آوردندگان به آن اسم را از شر شیطان نگاه می‌دارد. شاگردان در جواب گفتند: ای معلم! کدام کس خواهد بود آن مردمی که از او سخن می‌رانی که به جهان خواهد آمد؟ فرمود: همانا او محمد ﷺ پیغمبر خداست. وقتی که او به جهان بیاید چنان که باران، زمین را قابلیت بخشد که بار بدهد بعد از آن که مدت مدیدی باران منقطع شده باشد. هم‌چنین او وسیله اعمال صالح میان مردم خواهد شد به رحمت بسیاری که با خود می‌آورد. پس او ابر سفیدی است پر از رحمت خدا و آن رحمتی است که خدا آن را نرم نرم بر مؤمنان نثار می‌کند» (انجیل برنابا، ۱۳۴۵ش، فصل ۱۶۳).

در وصایای حضرت عیسیٰ ﷺ به شمعون پطرس آمده: «ای شمعون! خدا به من فرمود: تو را وصیت می‌کنم ای پسر مریم به سیّد المرسلین و حبیب خود احمد ﷺ صاحب شتر سرخ که صورتی همچون ماه و دلی پاک و بنیه‌ای قوی دارد، بزرگ فرزندان آدم و رحمت برای جهانیان و پیغمبر اتمی عربی است. ای عیسی! تو را امر می‌نمایم که بنی‌اسرائیل را امر نمایی که او را تصدیق نموده و به وی ایمان آورند و از متابعت و نصرت او دریغ نوزند. عرض کردم: پروردگارا! آن بزرگوار کیست؟ خدا فرمود: ای عیسی! او محمد ﷺ فرستاده من برای تمام جهانیان است. خوشا به حال این پیغمبر و خوشا به حال آنان که به گفته‌اش گوش فرا داده و بر دین او از دنیا بروند. اهل زمین بر او درود می‌فرستند و اهل آسمان از برای او و امت او طلب مغفرت می‌نمایند (فخرالاسلام، انیس الاعلام، ۱۳/۱).

یکی از اشارات انجیل در اثبات این که رسول گرامی اسلام، پیامبر موعود است، نام آن حضرت در انجیل‌های چهارگانه است. در این زمینه محمود بن الشریف این‌گونه نقل می‌کند: «به اقرار همه کسانی که انجیل‌های چهارگانه را نوشته‌اند، زمانی که حضرت عیسیٰ ﷺ به آسمان می‌رفت به حواریون گفت: من به سوی پدر و خدایم و پدر شما و خدای تان می‌روم و شما را به

پیغمبری بشارت می‌دهم که بعد از من می‌آید که نام او پارقلیط است» (دستی‌رحمت‌آبادی، ۱۳۶۸: ۱۶). «پارقلیط» اسمی یونانی است که در زبان عربی به معنی محمد ﷺ یا احمد می‌باشد.

## ۵- نتیجه‌گیری

بعثت پیامبر گرامی اسلام ﷺ پس از گذشت شش قرن از حضرت عیسی به وقوع پیوست و ادیان الهی در این فاصله زمانی با بدعت‌ها و دروغ‌پراکنی‌های متعددی در میان اهل کتاب همراه بودند. اگرچه آنان وجود پیامبر آخرالزمان را رد نمی‌کردند ولی هنگام مواجهه با بعثت پیامبر، برخی از آنان به جای ایمان آوردن منکر رسالت پیامبر گرامی اسلام ﷺ شدند. شاید از همین رو بود که کتاب‌های آسمانی پیشین به وجود پیامبر خاتم ﷺ اشاره و او را تأیید کرده‌اند تا مانع از انکار او شوند. با وجود این، تحریف‌های صورت گرفته در این کتاب‌ها، بخشی از این پیش‌بینی الهی را پنهان کرد. این مقاله تلاش کرده است از دو جنبه به آگاهی اهل کتاب از وجود پیامبر خاتم بپردازد: آیات قرآن و اشارات ضمنی منابع اهل کتاب.

۱. خداوند در آیاتی از قرآن کریم به شناسا بودن پیامبر خاتم ﷺ نزد اهل کتاب می‌پردازد. غالب مفسران شیعه و سنی بر این معنا اتفاق نظر دارند هر چند در جزئیات تفسیر این آیات اندک اختلافاتی به چشم می‌خورد.

۲. در آیات ۱۴۶ و ۱۴۷ سوره مبارکه بقره از آشنایی اهل کتاب با پیامبر خاتم ﷺ همانند آشنایی با فرزند یاد می‌شود و این تشبیه نشان می‌دهد که باید کتاب‌های آسمانی به دقت پیامبر خاتم ﷺ را به پیروان خود معرفی کرده باشند به نحوی که هنگام مواجهه با بعثت جایی برای تردید وجود نداشته باشد.

۳. آیه ۱۵۷ سوره مبارکه اعراف صریحاً بیان می‌کند هم در انجیل و هم در تورات از پیامبر خاتم ﷺ صحبت شده است و شناسا بودن پیامبر گرامی اسلام ﷺ اختصاص به یکی از این دو دین ندارد.

۴. آیه ۱۵۷ سوره مبارکه اعراف برخی از اهل کتاب را ایمان‌آوردگان به پیامبر خاتم ﷺ می‌داند گو اینکه آنان به جای نادیده گرفتن آگاهی پیشینی خود از وجود پیامبر خاتم ﷺ، از آن پیروی می‌کنند.

۵. آیات ۱۴۶ و ۱۴۷ سوره مبارکه بقره آشکارا بیان می‌کنند که مغرضان اهل کتاب دست به پنهان‌کاری درباره پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ زده‌اند در حالی که او را به خوبی می‌شناختند.
۶. آیه ۱۵۷ سوره مبارکه اعراف پیامبر را برای یهودیان رهایی‌بخشی معرفی می‌کند که آنان را از دشواری‌های اعتقادات بدعت‌آمیزشان آزاد می‌کند.
۷. آیه ۶ سوره مبارکه صف به معرفی پیامبر خاتم و نام مبارک او از زبان عیسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌پردازد و حجتی برای مسیحیان به شمار می‌آید.
۸. علاوه بر آیات، مفسران روایات منقول از ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام در ذیل آیات شریفه ارائه می‌دهند که شناسا بودن پیامبر خاتم را نزد اهل کتاب نشان می‌دهند.
۹. هرچند کتب آسمانی پیشین دستخوش تحریف شده‌اند، در نسخ موجود نیز اشاراتی به صفات نبی اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ شده‌است که مطابقت با قرآن کریم دارد. از آنجا که قرآن کریم مصون از تحریف است، می‌توان به صحت این موارد از تورات و انجیل پی برد.
۱۰. می‌توان از منابع یهودیان به نیاکان پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و محل بعثت او به طور ضمنی پی برد که با اسلام هماهنگی دارد.
۱۱. برخلاف منابع یهودیان، انجیل نیز بشارت‌های مختلفی از پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ داده است و حتی نام مبارک ایشان را ذکر کرده است.

## منابع

- بعد از قرآن کریم ترجمه استاد ابوالفضل بهرام‌پور
- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ق.
- ابن حزم اندولسی، علی بن احمد، الفصل فی الملل و الاهواء و النحل، لبنان، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
- ابن عاشور، محمدطاهر، التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، چاپ اول، بیروت، انتشارات: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ق.
- ابن هشام، السیره النبویه، بیروت، المكتبه العلمیه، ۱۴۱۴ق.
- احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دارالتراث العربی، ۱۴۱۴ق.
- البستانی، بطرس، دائره المعارف بستانی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۷۵ق.
- ثعلبی، احمد بن محمد، الكشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی، چاپ اول، بیروت، انتشارات: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- جعفری، یعقوب، ویژگی‌های پیامبر اسلام ﷺ و اهداف تبلیغی آن حضرت، مجله درس‌هایی از مکتب اسلام، شماره ۶۰۳، مرداد ۹۰، صص ۲۶-۳۱.
- جمعی از نویسندگان، محمد خاتم پیامبران، چاپ دهم، تهران، انتشارات حسینیّه ارشاد، ۱۳۶۳.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، انتشارات: اسراء، ۱۳۸۶ش.
- حجازی، سقا، البشاره بنبی الاسلام فی التوراه و الانجیل، بیروت، دارالجیل، ۱۴۰۹ق.
- حویزی، عبدعلی بن حمعه، تفسیر نورالثقلین، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- داود، عبدالاحد، محمد ﷺ در تورات و انجیل، ترجمه فضل الله نیک آیین، تهران، انتشارات نشرنو، ۱۳۶۱.
- خازن، علی بن محمد، تفسیرالخازن المسمی لباب التأویل فی معانی التنزیل، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
- دشتی رحمت آبادی، غلامرضا، سیمای محمد ﷺ در تورات و انجیل، مجله مشکوه، شماره ۲۲، بهار ۶۸، صص ۱۲-۲۶.
- روحی، ابوالفضل، احمد ﷺ پیامبر موعود، مجله معرفت، شماره ۱۲۰، آذر ۸۶، علمی - ترویجی، صص ۱۳-۲۴.
- زحیلی، وهبه، التفسیر الوسیط، چاپ اول، سوریه، دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأفاویل فی وجوه التأویل، چاپ سوم، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ه ق.
- سبحانی، جعفر، احمد موعود انجیل، انتشارات توحید، ۱۳۶۱ش.
- سلیمانی، عبدالرحیم، قرآن کریم و بشارت‌های پیامبران، مجله هفت آسمان، شماره ۱۶، زمستان ۸۷.

- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، الدر المنتور فی التفسیر بالمأثور، چاپ اول، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شاکر، محمد کاظم، بشارت‌های عهدین در مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، پژوهشنامه قرآن و حدیث شماره ۷، تابستان و پاییز ۸۹.
- شعرانی، ابوالحسن، راه سعادت؛ رد شبهات نبوت خاتم الانبیاء و حقانیت دین اسلام، تهران، انتشارات صدوق، ۱۳۶۳ش.
- صادقی تهرانی، محمد، بشارت عهدین، چاپ اول، انتشارات شکرانه، ۱۳۹۰.
- صدوق، محمد بن علی، عیون الاخبار الرضا، تهران، انتشارات علمیه، بی‌تا.
- طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، انتشارات: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی التفسیر القرآن، مصحح: عاملی، احمد حبیب، بیروت، انتشارات: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹ق.
- طبرسی، الفضل بن الحسن، تفسیر جوامع الجامع، چاپ اول، قم، انتشارات: حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت، ۱۴۰۵ق.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)، چاپ اول، بیروت، انتشارات: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
- فخرالاسلام، محمدصادق؛ خلخالی، سید عبدالرحیم، انیس الاعلام فی نصره الاسلام، چاپ دوم، تهران، مرتضوی، ۱۳۸۴.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، بصائر ذوی التمیز فی لطائف الكتاب العزیز، بیروت، المكتبه العلمیه، ۱۴۱۶ق.
- قاسمی، جلال‌الدین، محاسن التأویل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، بیروت، دارالسرور، ۱۴۱۱ق.
- قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، تصحیح: اسماعیل بن احمد طرابلسی، استانبول، دار الطباعه العامره، ۱۳۲۹ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۶۳ش.
- ماوردی، ابوالحسن، اعلام النبوه، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۹۸۷م.
- نصرالله عبدالرحمن، ابوطالب، تباشیر الانجیل و التورات بالاسلام و رسوله محمد صلی الله علیه و آله، بیروت، دارالوفاء، ۱۴۲۵ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش.
- مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، چاپ اول، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۴۲۴ق.